



وزارت آموزش و پرورش  
اداره کل آموزش و پرورش استان خوزستان  
معاونت آموزش ابتدایی  
اداره تکنولوژی و گروه های آموزشی

سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰

# درسنامه فارسی خوانداری

پایه ششم

به نام آن که جان را فکرت آموخت

چراغ دل ، به نور جان پر افروخت

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن

ز فیضش خاک آدم، گشت گلشن

جهان ، جمله ، فروغ نور حق دان

حق اندر وی ، ز پیدایی است پنهان





## درس ۱۱ شهدا خورشیدند

معنی بیت ها:

شهدا خورشیدند

ساعت انشا بود

و چنین گفت معلم با ما:

"بچه ها گوش کنید"

نظر ما این است

شهدا خورشیدند."

زنگ انشا بود و معلم به ما بچه ها گفت : بچه ها ! به حرف های من گوش کنید. به نظر من شهیدان مانند خورشید درخشان هستند و همه جا را روشن می کنند.

آرایه ادبی: تشبیه شهدا خورشیدند شهدا مانند خورشید هستند.

مرتضی گفت : "شهید چون شقایق سرخ است"

مرتضی گفت: شهید همانند شقایق سرخ رنگی می باشد که در خون خود غلتیده است.

آرایه ادبی: تشبیه شهید در سرخی خون به شقایق تشبیه شده است.

دانش آموزی گفت: " چون چراغی است که در خانه ما می سوزد."

دانش آموز دیگری گفت: شهید همانند چراغ فروزان است که خودش می سوزد و با از خودگذشتگی به دیگران روشنایی ، راهنمایی و هدایت می بخشد.

نکته دستوری: چون به معنای مثل و مانند حرف اضافه است.

آرایه ادبی: تشبیه شهید به چراغی تشبیه شده است.

و کسی دیگر گفت: " شهید داستانی است پر از حادثه و زیبایی "

دانش آموز دیگری گفت: شهید مانند داستان زیبای حماسی است که در آن حوادث شگفت انگیز و جذابی وجود دارد.

آرایه ادبی: تشبیه شهید به داستان پر از اتفاق تشبیه شده است.

مصطفی گفت: " شهید

مثل یک نمره بیست

داخل دفتر قلب من و تو می ماند. "

مصطفی گفت: شهید همانند نمره بیستی از که یاد و خاطره زیبا و جاودانه را در ذهن باقی می گذارد.

آرایه ادبی: تشبیه شهید به نمره بیست تشبیه شده است.

### پیام درس:

در این درس و دلاوری ها و از خودگذشتگی های شهیدان عزیزمان اشاره شده است. شهیدان که خود در راه هدف شان فدا شدند تا ما با آرامش و آسایش زندگی کنیم این انسان های بزرگ همواره در طول تاریخ جاودان و پاینده خواهند بود .

گل زیبای من! هر چه درباره ی سلمان هراتی میدانی بنویس . ( از نام نامه پایان کتاب کمک بگیر)

.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....



## دانش ادبی:

### تشبیه:

مانند کردن کسی یا چیزی به کسی یا چیز دیگر را تشبیه می گویند.

هر تشبیه از چهار جزء تشکیل شده است.

**طرف اول ( مشبه ): کلماتی است که آن را تشبیه می کنیم** مانند **شهدا** در شهدا خورشیدند.

**طرف دوم ( مشبه به ): کلمه ای است که طرف آن اول را به آن تشبیه می کنیم .** مانند **خورشید** در شهدا خورشیدند.

**نکته :** به طرف اول و طرف دوم اجزای اصلی تشبیه می گویند که در جمله حذف نمی شوند.

**ادات تشبیه :** کلماتی هستند که طرف اول را به طرف دوم پیوند می دهند مانند : چون، همچون و چو ، مانند، مثل، همانند ، بسان ، نظیر و...

"چو" و " چون " اگر به معنی مثل ومانند به کار بروند می توانند ادات تشبیه باشند. مانند : چون شیر شجاعی حرکت کردند.

**وجه شبه :** ویژگی مشترک میان طرف اول و طرف دوم است که طرف دوم باید آن ویژگی را به حد کمال داشته باشد یا به داشتن آن معروف باشند. مانند **روشنایی و گرما بخشی** خورشید

**نکته :** به ادات تشبیه و وجه شبه اجزای فرعی تشبیه می گویند. یعنی قابل حذف هستند به مثال زیر توجه کنید :

ایام گل چو عمر به رفتن ، شتاب کرد

ایام گل..... طرف اول

چو..... ادات تشبیه

عمر..... طرف دوم

شتاب کردن .....وجه شبه

## نکته :

گاهی ادات تشبیه و وجه شبه با هم حذف می‌شوند و طرف اول و طرف دوم با کسره به هم پیوند داده می‌شوند. اصطلاحاً به این تشبیه "اضافه تشبیه ی" می‌گویند مانند : "درخت علم همیشه بار معرفت می‌دهد"  
در مثال بالا دو تشبیه به کار رفته است ؛ علم به درخت و معرفت به بار مانند شده است.  
به دو ترکیب "درخت علم" و "بار معرفت" اضافه تشبیه ی یا همان تشبیه می‌گویند.  
فرزندم! سه جمله بنویس که در آن آرایه تشبیه بکار رفته باشد.



دلبندم! در جمله های زیر تشبیه ها را مشخص کن.

۱. تو چون آب های زلال، پاکی و صافی
۲. بارگاه حضرت معصومه (س) مثل مرواریدی در شهرقم می درخشد.
۳. وطن ما به جای مادر ماست.
۴. قلب مادرم چشمه ی زلال محبت است.



## حکایت

### واژه نامه

زرتین : طلایی ، چیزی که از زر ساخته اند یا به رنگ زر است.	شتا : زمستان ، فصل سرما
خدمت کردن : انجام دادن کار	خیره : گستاخ ، لجباز ، بی پروا
صیف : تابستان	مذلت : خواری و پستی
صرف کردن : خرج کردن	تفته : داغ ، گداخته ، گرم
مشقت : سختی ، رنج	درویش : تهیدست
توانگر : ثروتمند	دوتا : خمیده
باری : خلاصه ، به هر حال	گران مایه : با ارزش

### معنی متن حکایت

#### عمر گران مایه

★ دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو نان خوردی

دو برادر بودند که یکی بندگی (چاکری) پادشاه می کرد دیگر با دست رنجی و زحمت خودکار زندگی اش را می گذراند.

#### نکته های دستوری :

فعل «بودند» بعد از دو برادر حذف شده است. فعل های «کردی» و «خوردی» ساخت قدیمی دارند و امروزی آن ها به ترتیب «می کرد» و «می خورد» است که زمان گذشته دارند.

**نکته:** «نان خوردن» کنایه از درآمد داشتن و زندگی کردن است. «به زور بازو خوردن» کنایه از کسب درآمد با تکیه بر تلاش و کوشش شخصی است.

★ باری ، توانگر گفت درویش را که : چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟

خلاصه ، برادر ثروتمند به برادر فقیر گفت: تو چرا کار و تلاش نمی کنی تا از رنج خدمت و نوکری پادشاه نجات پیدا کنی ؟

**نکته:** میان «توانگر» و «درویش» تضاد وجود دارد.

\* گفت: تو چرا کار و تلاش نمی کنی تا از خواری و پستی خدمت، رهایی یابی  
که خردمندان گفته اند: از دسترنج خود استفاده کردن بهتر از لباس های طلایی پوشیدن و نوکری کردن است.

**نکته:**

کمر بستن: کنایه از آماده و مصمم بودن برای انجام کاری است.  
همچنین میان دروازه های «نشستن و ایستادن» تضاد وجود دارد.  
به خود متکی بودن و قناعت کردن تاکید دارد یعنی قانع و خرسند باشیم.

\* به دست آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه، پیش امیر  
آهن داغ را با دست نرم کردن و رنج و سختی آن را تحمل کردن بهتر از تعظیم کردن در مقابل پادشاهان است.

**نکته ی دستوری:** آهن تفته: ترکیب وصفی

**نکته:** «دست بر سینه داشتن» کنایه مطیع و فرمانبردار است.

\* عمر گران مایه در این صرف شد تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا  
عمر با ارزش من به خاطر فکر کردن به این که تابستان چه بخورم و زمستان چه بپوشم، هدر رفت.  
**نکته های دستوری:** «عمر گرانمایه» ترکیب وصفی است.

**نکته:** میان واژه های «صیف و شتا» تضاد وجود دارد.

\* ای شکم خیره، به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت، دوتا  
ای شکم بی شرم و گستاخ به لقمه نانی قناعت کن تا این که مجبور نباشی در برابر دیگران تعظیم و خدمت کنی.  
**نکته های دستوری:**

«ای شکم خیره» به تنهایی یک جمله محسوب می شود.

«شکم خیره» ترکیب وصفی و منادا است.

**نکته:** «شکم خیره» که جان بخشی است.

«دو تا» کنایه از خمیده و «پشت دوتا کردن» کنایه از تعظیم و ادای احترام کردن است.

دلبندم! با کلمات زیر یک متن زیبا بنویس. (می توانی ابتدا جمله سازی کنی و بعد به کمک جمله ها یک متن بنویسی، در آن نشانه های نگارشی را رعایت کن.)



هنر ، مانند ، تلاش ، خاطرات ، زندگی ، شقایق، روزگار

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

داستان کوتاه:

### داستان تمساح حریص

در نزدیکی دهکده ای، یک برکه ای وجود داشت که در آن یک تمساح حریص زندگی می کرد، روزی یک پسر کوچک را در نزدیکی برکه دید که مقداری گوشت در دستانش داشت. تمساح تصمیم گرفت هم پسرک را بخورد و هم گوشتی که در دستانش بود.

بنابراین با لحنی آرام و فریبنده به پسر کوچولو گفت: " اوه پسر کوچولو! گوشت را به من می دهید من بسیار گرسنه هستم".

پسر کوچولو گفت: اوه نه شما مرا خواهید خورد.

تمساح گفت: قول می دهم، شما را نخورم.

پسر کوچولو نزدیک تمساح رفت تا گوشت را به او بدهد اما تمساح با زیرکی بازوی پسرک را در دهانش گرفت.

یک خرگوش که در آن نزدیکی بود ماجرا را دید و خواست به پسر کمک کند، بنابراین به نزدیکی آنها رفت و تمساح وقتی خرگوش را دید پیش خود فکر کرد که بهتر است اول خرگوش را بخورد و بعد سراغ پسر بچه برود بنابراین بازوی پسر بچه را رها کرد و پس از آن، پسر بچه و خرگوش به سرعت فرار کردند و تمساح حيله گر به خواسته اش نرسید.



## درس ۱۴ راز زندگی

### راز زندگی

غنچه با دل گرفته : « زندگی لب زخنده بستن است گوشه ای درون خود نشستن است.»  
غنچه با غم و اندوه گفت : زندگی یعنی این که غمگین باشیم و در گوشه ای تنها و دور از دیگران بشینیم.

#### نکته دستوری:

«دل گرفته» ترکیب وصفی و «درون خود» ترکیب اضافی است.  
آرایه ادبی جان بخشی به اشیا : در این بندشاعر به غنچه شخصیت بخشیده است.

گل به خنده گفت : «زندگی، شکفتن است با زبان سبز، راز گفتن است.»  
گل با خنده گفت : زندگی یعنی این که شکوفا و شاداب باشیم و با طراوت و شادی رازهای زیبای زندگی را بازگو کنیم.

#### نکته دستوری:

«زبان سبز» ترکیب وصفی است.

گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه

باز هم به گوش می رسد.


تو ، چه فکر می کنی ؟

راستی کدام یک درست گفته اند ؟

آرایه ی جان بخشی به اشیا : شاعر به گل شخصیت بخشیده و خندیدن و سخن گفتن نسبت داده است.

#### نکته دستوری:

زبان سبز : کنایه از سخنانی که همراه با شادی و شادابی باشد.  
میان « لب ز خنده بستن و به خنده گفتن » تضاد وجود دارد.  
آرایه ی ادبی جان بخشی : شاعر سخن گفتن را به غنچه و گل نسبت داده است.

من که فکر می کنم 

گل به راز زندگی اشاره کرده است

هرچه باشد او گل است

گل ، یکی دوپیره

بیش تر ز غنچه پاره کرده است.

### نکته ی دستوری:

راز زندگی « ترکیب اضافی است . پیره مخفف « پیرهان » است.

آرایه ادبی: جان بخشی « پیره پاره کردن» و « راز گفتن » به غنچه و گل نسبت داده شده است.

کنایه : «پیره بیشتر پاره کردن» کنایه از باتجربه بودن است.

در کل شعر «آرایه ی مناظره » وجود دارد.

### پیام درس:

در این درس مناظره ای بین گل و غنچه به زبان جان بخشی به اشیا شکل گرفته است. زندگی همیشه رفتاری و غم نیست بلکه در سراسر زندگی دل خوشی ها ، شادابی ها و زیبایی هایی وجود دارد که انسان ها باید با اشتیاق به آن ها برسند.

قیصر امین پور (۱۳۸۶-۱۳۳۸) از شاعران برجسته ایرانی بود . مجموعه شعرهای «تنفس صبح » ، «آینه های ناگهان» ، «به قول پرستو » و «کوچه ی آفتاب » از آثار اوست .

او در سال ۱۳۶۸ موفق به کسب جایزه ی نیما یوشیج موسوم به «مرغ آمین» بلورین شد.

## دانش ادبی

### شخصیت بخشی ، مناظره

#### ۱- شخصیت بخشی:

گاهی ، شاعر یا نویسنده ، برای اثر بخشی بیشتر، زیباتر ساختن وساده کردن مفاهیم شعر و نوشته های خود از زبان موجودات و اشیا وسخن می گوید و اعمال انسانی را به آن ها نسبت می دهد.

مانند: «اشک ها به روی گونه ها می لغزد و بر پیشانی خاک بوسه می نهد»

در این مثال ، نویسنده،اشک و خاک را مانند انسان دانسته و ویژگی های انسان را به آنها نسبت داده است؛یعنی «بوسه نهادن» به اشک و «پیشانی» به خاک،نسبت داده شده.

#### نکته:

هرگاه بعد از نشانه ی ندای «ای»، غیر انسان قرار گیرد، آرایه ی تشخیص به وجود می آید.

مانند «ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست»

در این مصرع ، «ای نسیم سحر» آرایه ی تشخیص است، چون نسیم غیر انسان است و مورد خطاب قرار گرفته ؛ یعنی ما با نسیم درحال صحبت هستیم.

#### توجه:

به آرایه ی شخصیت بخشی «آدم نمایی ، جان بخشی ، و تشخیص «نیزمی گویند.

دلبندم ! آیا در بیت زیر شخصیت بخشی وجود دارد؟ توضیح دهید.

« دست دردامن مولا زد در که علی بگذر و از ما مگذر»



#### ۲- مناظره

در لغت ؛ یعنی با یکدیگر بحث کردن همراه با دلیل برای ثابت کردن درستی نظر یا عقیده ی خود.

در ادبیات ، گاهی در یک نوشته یا شعر ، شخصیت های انسانی یا غیرانسانی به صورت پرسش و پاسخ و با بحث و مجادله به

گفت و گو می پردازند، به این کار مناظره می گویند.  
در شعر «راز زندگی» از شیوه ی مناظره استفاده شده است که در آن غنچه و گل با هم سخن می گویند.

### بیشتر بدانیم:

«اسدی توسی» اولین کسی بود که شیوه ی مناظره را بوجود آورده است. به جز نظامی، سعدی و حافظ هم از شیوه ی مناظره بهره جسته اند.

**توجه:** از معاصران (هم دوره ی ما)، ملک الشعرای بهار و پروین اعتصامی شعرهایی به صورت مناظره سروده اند.



### داستان یک کلاغ چهل کلاغ:

در یک جنگل زیبا، کلاغی بود، ننه کلاغه صاحب یک جوجه شده بود. روزها گذشت و جوجه کلاغ کمی بزرگ تر شد. یک روز که ننه کلاغه برای آوردن غذا بیرون می رفت به جوجه اش گفت: عزیزم تو هنوز پرواز کردن بلد نیستی نکنه وقتی من خونه نیستم از لانه بیرون بپری و ننه کلاغه پرواز کرد و رفت.  
هنوز مدتی از رفتن ننه کلاغه نگذشته بود که جوجه کلاغ بازیگوش با خودش فکر کرد که می تواند پرواز کند و سعی کرد که بپرد ولی نتوانست خوب بال و پر بزند و روی بوته های پایین درخت افتاد.



همان موقع یک کلاغ از اونجا رد می شد، چشمش به بچه کلاغه افتاد و متوجه شد که بچه کلاغ نیاز به کمک دارد. او رفت که بقیه را خبر کند و ازشان کمک بخواهد.

پنج کلاغ را دید که روی شاخه ای نشسته اند گفت: «چرا نشسته اید که جوجه کلاغه از بالای درخت افتاده.» کلاغ ها هم پرواز کردند تا بقیه را خبر کنند.

تا اینکه کلاغ دهمی گفت: جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم نوکش شکسته. و همین طور کلاغ ها رفتند تا به بقیه خبر بدهند.

کلاغ بیستمی گفت : کمک کنید چون جوجه کلاغه از درخت افتاده و نوک و بالش شکسته.

همین طور کلاغ ها به هم خبر دادند تا به کلاغ چهلمی رسید و گفت : ای داد و بیداد جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم که مُرده.

همه با آه و زاری رفتند که خانم کلاغه را دلداری بدهند. وقتی اونجا رسیدند، دیدند ، ننه کلاغه تلاش می کند تا جوجه را از توی بوته ها بیرون آورد.

کلاغ ها فهمیدند که اشتباه کردند و قول دادند تا از این به بعد چیزی را که ندیده اند باور نکنند.

از اون به بعد این یک ضرب المثل شده و هرگاه یک خبر از افراد زیادی نقل شود به طوری که به صورت نادرست در آید ، می گویند خبر که یک کلاغ، چهل کلاغ شده است.

پس نباید به سخنی که توسط افراد زیادی دهن به دهن گشته، اطمینان کرد زیرا ممکن است بعضی از حقایق از بین رفته باشد و چیزهای اشتباهی به آن اضافه شده باشد.

فرزند دلبندم! با توجه به داستانی که خواندی، جدول را پر کن.

	شخصیت های داستان
	داستان در کجا اتفاق افتاده؟
	مادر جوجه کلاغ به او چه گفت؟
	ضرب المثل این داستان چیست؟
	چرا نباید به سخنی که توسط افراد زیادی دهن به دهن گشته، اطمینان کرد؟

